

#### بازیگران تاریخ

- ●

●

#### مستوفی الممالک و کابینه‌های زهوار دررفته!



میرزا حسن خان مستوفی، معروف به «مستوفی الممالک»، از نخست‌وزیران مشهور عصر قاجار، در سال ۱۲۵۱ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدر او، میرزا یوسف آشتیانی، سال‌هاوزیر مالیه ومدنی‌نیز، صدراعظم دوره ناصرالدین شاه قاجار بود. به همین دلیل، مستوفی از سنین نوجوانی، به دربار شاه رفت و آمد داشت و در سال‌های بعد، توانست کارمند دفتری ناصرالدین شاه شود. شاه به دلیل اعتمادی که به میرزا یوسف داشت، مستوفی ۱۲ ساله را پس از مرگ پدرش به وزارت مالیه کشور منصوب و میرزا هدایتا،... وزیر دفتر خود را، به عنوان نایب او، مأمور رسیدگی به کارهای مالیه کرد. پس از قتل ناصرالدین شاه، امین‌الدوله، صدر اعظم جدید که می‌خواست سر و سامانی به وضع مالی کشور بدهد، ناصرالملک را به وزارت مالیه برگزید و مستوفی جوان که حاضر نبود مقامی پایین‌تر از وزارت داشته باشد، هسپار اروپا شد و مدت ۱۰ سال به سیاحت و تجارت سرگرم بود. او در سال ۱۲۸۶ به درخواست میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک اعظم)، به تهران بازگشت و تنها سمت خالی کابینه، یعنی وزارت جنگ را عهده دار شد. بعدها، با سقوط کابینه محمدولی خان تنکابنی، مستوفی در ۲۸ سالگی مأمور تشکیل کابینه شد و در سوم مرداد ۱۲۸۹، اولین کابینه خود را به مجلس دوم معرفی کرد. تا بهمن‌ماه سال ۱۳۰۵، طی یک دوره ۱۶ ساله، مستوفی ۸ بار مأمور تشکیل کابینه شد. اما این کابینه‌ها تحت تأثیر بحران اقتصادی و سیاسی داخل وتبعات جنگ اول جهانی و مداخلات نیروهای بیگانه در ایران غالباً کم‌دوام بود و عمر بعضی از آنها از چند هفته تجاوز نکرد. کابینه دوم مستوفی با شروع جنگ اول جهانی و تاخت و تاز بیگانگان در ایران مqlارن بود. کابینه سوم با پیشروی نظامیان روسیه‌تزاری به سوی تهران و شورش مسلحانه نظام‌السلطنه مافی در غرب کشور، هم‌زمان شد. کابینه چهارم مستوفی، با موج قحطی و مشکلات ناشی از جنگ در کشور، ۱۰۰ روز بیشتر دوام نیاورد. کابینه پنجم او، در اوج خودسری‌های رضاخان تشکیل شد و دولت ضعیف و بی‌اراده مستوفی که حتی بسیاری از وزیرانش، گماشته‌رضاخان بودند، از سوی بعضی نمایندگان مجلس، از جمله شهید مدرس، استیضاح و مجبور به استعفا شد. میرزا حسن خان مستوفی الممالک، سرانجام در ششم شهریورماه ۱۳۱۱ در خانه یکی از بستگان خود، در نزدیکی امام‌آده قاسم، دچار عارضه سکته قلبی شد و در ۵۹ سالگی در گذشت. او به دفعات ازدواج کرد و به هنگام مرگ ۲۳ فرزند از وی باقی ماند.

## عباس میرزا؛ تجددطلب ناکام

اروپا در قرن ۱۸ میلادی، با گذر از دالان‌های تاریک قرون وسطی، وارد عصر جدید شده بود و با پشت سر گذاشتن انقلاب صنعتی، از نظر علمی و فنی، رشد مداومی را تجربه می‌کرد؛ رشدی که فاصله میان قدرت‌های اروپایی و قدرت‌های شرقی، همچون ایران را، در عرصه‌های مختلف، بیشتر نمایان و قدرت‌های اروپایی نوپا را، بر امپراتوری‌های کهن شرقی مسلط می‌کرد. ایران عصر قاجار، هم به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و هم، منابع عظیمش، ناچار به رویارویی با این قدرت‌های نوظهور شد. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، جنگ‌های ایران و روسیه تزاری، نقطه عطفی در رویارویی کشور ما با قدرت‌های جدید اروپایی بود. حس تجاوزطلبی ناشی از قدرت در تزارها که با تصرف بخش‌هایی از خاک ایران همراه شد، آغازگر جنگ‌های طولانی ایران و روس بود. شکست‌های مداوم در این جنگ‌ها و امضای قرارداد‌های ننگین گلستان و ترکمانچای، ضربه سنگینی به حیثیت ایران وارد و روحی از دولتمردان قاجار، همچون عباس میرزا را از خواب غفلت بیدار کرد تا نخستین گام‌ها را در جهت اصلاح‌امور، از هم‌ان دوران نظام سیاسی، بردارد. جنگ‌های ایران و روس، هر چند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای ایران داشت و بخش‌های وسیعی از خاک کشور از ایران جدا کرد، اما در عین حال، باعث شد فردی مانند عباس میرزا، با کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های جامعه ایرانی، نسبت به جهان مدرن آشنا شود و عزم او را برای آغاز ایجاد تغییر، جزم کند؛ تغییری که با محوریت ایالت آذربایجان، در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی و فرهنگی آغاز شد.

#### ایجاد ارتش نوین

عباس میرزا در این اندیشه بود که چرا سپاهیان‌ش، با همه جانفشانی‌ها و شجاعت‌ها، نتوانستند در برابر ارتش تزار مقاومت کنند و هر بار، با شکستی سنگین‌تر از قبل، میدان راترک کردند؟ عباس میرزا و مشاور دانشمند او، قائم‌مقام‌فرهانی، بایی بردن به دلایل شکست ایرانیان در ریشه در عقب‌ماندگی همه‌جانبه کشور داشت، درصدد جبران آن برآمدند. در این راه، ابتدا قوای نظامی مدرنی به نام «نظام جدید» بر اساس الگوی ارتش‌های نوین اروپایی ایجاد کردند. عباس میرزا بر تجهیز نیروسازی ارتش ایران تأکید بسیار داشت. در واقع، نظریه «ترقی در پرتو اقتدار نظامی»، اندیشه محوری عباس میرزا پاسخ اصلی او را در ایجاد دگرگونی سیاسی و اجتماعی و طریق نجات ملک و ملت از عقب‌ماندگی، تشکیل می‌داد. در کنار ملاحظات و مطالعات او در باره اقتدار و تقو حکومت روسیه تزاری و تاریخ و شکوفایی

##### تلاش در اصلاح امور اداری و حکمرانی

تلاش‌های عباس میرزا برای تغییر، تنها به ایجاد ارتش منظم و اعزام محصل به اروپا خلاصه نمی‌شد. او در نظام اداری و قضایی کشور نیز، تغییری ایجاد کرد. از جمله بر نامه‌های اصلاحی او می‌توان به مواردی همچون تفکیک املاک خالصه از موقوفات و توقف تصرفات حکومتی در موقوفات، تعیین «روز مظالم» برای مردمی که به واسطه استبداد تاریخی حاکم بر ایران، هیچ گاه فرصتی برای سخن با حاکمان و رد مظالم نداشتند و تلاش برای اتحاد میان کشورهای اسلامی به ویژه ایران و عثمانی که در آن زمان دو قدرت اصلی جهان اسلام بودند، اشاره کرد. عباس میرزا، همچنین، برای رونق بخشیدن به اقتصاد کشور، تلاش خود را برای راه‌انداختن واحدهای اقتصادی

#### قائم مقام‌فرهانی (۱۲۱۴–۱۱۵۸ ه‍.ش)



سیاستمدار، ادیب و اندیشمند برجسته ایرانی در دوره قاجار بود. قائم مقام به همراه پدرش، میرزا عیسی‌وزیر آذربایجان، در زمره مشاوران عباس میرزا قرار داشت و در بسیاری از سفرهای دیپلماتیک شرکت می‌کرد. او نقش مهمی در به قدرت رسیدن محمدشاه قاجار داشت، اما مدتی بعد، از سوی بدخواهان به خیانت متهم شد و دو خیمان در بار، به دستور شاه، وی را خفه کردند.

### تاریخ جهان

- ●

●

شیرین ترین معامله تاریخ آمریکا

#### خرید آلاسکا، سرزمین طلا و نفت

روز ۳۰ مارس ۱۸۶۷ بود که نمایندگان دو کشور روسیه و آمریکا، امضای خود را پای سندی گذاشتند که فروش آلاسکا از سوی روسیه به ایالات متحده آمریکا را تصدیق و تأیید می‌کرد. پس از جنگ بسیار گران و پرهزینه کریمه بود که بودجه روسیه به شدت دچار کسری شد و به همین دلیل، تزار الکساندر دوم، نیاز برمی به پول داشت. آمریکایی‌ها در مجموع، ۷.۲ میلیون دلار بابت ایالت ۱.۵ میلیون مترمربعی آلاسکا، به روس‌ها پرداختند و به عبارت دیگر، هر متر مربع از این ایالت، برای آمریکا فقط و فقط ۴۰.۷۴ دلار آب خورد. با این حال، حداقل در آن زمان، کمتر آمریکایی فکری می‌کرد که این معامله ارزشش را داشته باشد؛ زیرا آن‌ها به درستی می‌دانستند که آن «سکوت یخ‌زده» یا «کنام خرس‌ها»، منطقه‌ای بسیار دور افتاده است که نمی‌توان به راحتی از قلمروی آن محافظت و دفاع کرد. افزون بر آن، جمعیت این منطقه تنها از مردم بومی تشکیل می‌شد و آمریکایی‌ها از مردم بومی خوششان نمی‌آمد. امروز، یعنی ۱۵۰ سال بعد از آغاز مالکیت رسمی آمریکا بر آلاسکا، مدت‌هاست که اشتباه مخالفان آن معامله و همین‌طور ارزش‌های مادی ویژه آلاسکا، به همه ثابت شده است. برای درک این مسئله کافی است بدانیم که رفاه امروز ایالات متحده، تا اندازه زیادی مرهون منابع زیرزمینی آلاسکاست. روز ۳۰ مارس ۱۸۶۷، راس ساعت چهار صبح بود که قرارداد فروش آلاسکا پس از یک نشست طولانی، به امضای طرفین رسید. پس از تصویب قرارداد، باز هم چند ماهی طول کشید تا مجلس نمایندگان آمریکا با رقم بر داختی به روسیه، یعنی با همان ۷.۲ میلیون دلار موافقت کنند. با این حال، مطبوعات و افکار عمومی آمریکا بر این عقیده بودند که در قبال دلارهای بازارش آمریکا، سرزمین پهناوری خریداری شده است که به غیر از یخ، چیز دیگری ندارد و نمی‌توان آن را اداره کرد. در آن زمان، تجارت خز نیز از رونق افتاده بود. در همان حال، شایعاتی مبنی بر وجود معادن طلا در آلاسکا دهان به دهان می‌چرخید، اما چه کسی می‌توانست باور کند که در آن سرزمین یخی طلا وجود دارد؟ روزنامه نیویورک ورلد، در شماره روز اول آوریل ۱۸۶۷ ختیرت زد: «روسیه به غیر از انتقال گندیده به ما فروخته است.» از نظر آمریکایی‌ها، آلاسکا سرزمینی بسیار دور افتاده، یخ‌زده و کاملاً لم‌یزرع بود و هیچ‌کس حاضر نبود که در این سرزمین اقامت کند؛ اما هنگامی که اولین طلاها در آلاسکا یافت شد، این وضعیت نیز کاملاً تغییر کرد. شمار بالای از آمریکایی‌های خسته از بحران اقتصادی سال ۱۸۶۹، بوی طلاهای کلوندایک را حس کردند و بلافاصله، دچار تب طلا شدند و از طریق شمال، خود را به آلاسکا و کانادا رساندند تا شاید سهمی از طلای این سرزمین‌ها را از آن خود کنند.

### جدول ویژه خراسان

شنبه تا چهارشنبه

**☀ قانون:** پاسخ‌ها را حرف به حرف در جهت فلش بنویسید (نوشتن را از خودخانه فلش‌دار آغاز کنید). در آغاز هر سوال گفته شده که پاسخ‌ش چندحرف دارد.

		۵																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																			</
--	--	---	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	--	----